



یادداشت

می‌گویند ترس ناشی از جهل است. ما به این دلیل از تاریکی می‌ترسیم که نسبت به آنچه در آن است جاهلیم. به محض اینکه چراغی روشن شود و از محتویات محل تاریک مطلع شویم ترسمان می‌ریزد. اما ترس دلیلی درست عکس آن هم دارد. یعنی می‌توان گفت که ترس ناشی از علم است. کودک به این دلیل از آتش نمی‌هراسد که نسبت به اثراتش جاهل است. زمانی که این جهل برطرف شد، ترس غالب می‌شود. پس هر دو سخن درست است. ترس هم می‌تواند ناشی از جهل باشد و هم ناشی از علم. برخی جوامع از سرمایه‌گذاری در امر اطلاع‌رسانی می‌ترسند. میزان اعتباری که به این امر تخصیص می‌یابد، حذف یا کاهش بودجه اطلاع‌رسانی در تنگناهای اقتصادی (و سهلتر از سایر حوزه‌ها)، دشواری در تصویب اعتبارات عمرانی متعلق به این مقوله از فعالیتهای اجتماعی، و ... همگی حاکی از چنین هراسی است. اما این هراس از کدام نوع است؟ ترس ناشی از جهل یا ترس ناشی از علم؟ به نظر می‌رسد که هر دو نوع ترس در این امر دخیل است، گو اینکه هر نوع‌گریبانگیر‌کشر یا گروه خاصی است که در این سرمایه‌گذاری سهیم‌اند.

ترس ناشی از جهل گریبانگیر کسانی است که اهمیت اطلاعات را نمی‌شناسند، و اساساً چنین مقوله‌ای برای ایشان مطرح نیست. اگر خسارت و زیانی نیز به سبب کمبود یا نبود اطلاعات در مقیاس خرد یا کلان ظاهر شود، دلیل آنرا نمی‌دانند و قادر نیستند آن را با مسأله‌های اطلاعات پیوند دهند. گرچه به ظاهر ممکن است از ارج و ارزش اطلاعات سخن بگویند، اما سخن ایشان به تبع باب روز

بودن مطالب است نه باور و ایمان به ضرورت و گریز ناپذیری اطلاعات. این گروه عادت به کار تکراری دارند. مهم نیست چند بار اطلاعاتی در زمینه‌ای واحد تولید شده موجود باشد، آنها دوباره آغاز می‌کنند، گویی هیچ اتفاقی پیش از ایشان نیفتاده است. حتی اطلاعات تولید شده خود آنان نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌شود.

ترس ناشی از جهل سبب می‌شود که هرگز به دلایل پیدایش ترس نپردازند. سالمترین شیوه آن است که خود را از آن دور نگه دارند. سرمایه‌گذاری نکردن در امر اطلاعات و اطلاع‌رسانی راحت‌ترین تصمیم است. چون نمی‌دانند بازده آن سرمایه‌گذاری چه خواهد بود، و تلاشی هم برای کشف و توجیه بازده آن یا مقایسه با سایر جوامع نمی‌کنند، مناسبترین راه حل برایشان "سرمایه‌گذاری نکردن" است. یا میزان سرمایه‌گذاری آن قدر کاهش می‌یابد که اگر خطری و زیانی هم حاصل گردید، چندان خسارت‌بار نباشد.

این گروه اساساً چیزی به نام اطلاع‌رسانی را جدی نمی‌گیرند یا نمی‌شناسند، و اگر هم می‌شناسند آن را شایسته سرمایه‌گذاری نمی‌دانند. از نظر ایشان "هیچ عقل سلیمی پول بی‌زبان را صرف این نمی‌کند که بداند چه کسی چه نوشته یا چه نوشته‌هایی در فلان زمینه موجود است.

چه اهمیتی دارد که چه اختراعاتی در بهمان رشته به ثبت رسیده است، یا آخرین دستاوردهای حوزه پزشکی در زمینه فلان نوع جراحی چیست. بالاخره این مطالب را هم ندانیم کارمان می‌گذرد.



نان شب نیست که گرسنه مان بگذارد."

از نظر این گروه تنها جایی که شایسته سرمایه گذاری است نان شب است. همان نان شبی که گندمش پیوسته تحلیل می رود، بذرش فقیر می شود، زمینش را فرسودگی فرا می گیرد، و نمی داند که اطلاعات درست و علمی برای شناخت بذر و آبیاری و زمین و زمان کشت و امثال آن اگر به درستی و مستمرا فراهم شود، پس از چندی، دیگر قصه زندگیش غصه نان نخواهد بود. آنوقت دیگر باید به صادر کردن گندمش بیندیشد نه به نان شبش.

ترس ناشی از جهل چه ها که نمی کند. همین که دچار کمبود بودجه می شویم، آنچه در وهله اول دم تیغ قطع یا کاهش می رود بودجه کتاب و مجله است. خرید مجلاتی که سالها آنها را مشترک بوده ایم قطع می گردد و مجموعه ای ناقص و بیال کتابدوانی می شود که نمی دانند با آنها چه کنند. تنها امیدشان برقراری مجدد بودجه است تا بتوان شماره های گذشته عقب افتاده را تهیه کرد. همان جهل سبب می شود که این بار شماره های عقب افتاده را با قیمت گرانتر بخریم.

بودجه ارزی متون و منابع خارجی را قطع می کنیم، اما سفرهای گرانقیمت را ادامه می دهیم. سفرهایی که هزینه هر یک از آنها حق اشتراک مجلات یک سال کتابخانه وابسته به سازمان مسافر را تأمین می کند. از نتایج کدامیک از این دو - سفر یا اشتراک مجلات - جامعه بیشتر منتفع می شود؟ جهل نسبت به اهمیت اطلاعات از چنین تحلیل و مقایسه ای عاجز است.

اما ترس ناشی از علم مقوله دیگری است. کسانی که به چنین هراسی گرفتارند منافع و دلایل گوناگون دارند. برخی مصلحت

طلب مایل نیستند که اطلاع رسانی توسعه یابد و دیگران نیز همان را بدانند که آنها می دانند. اگر پزشک است، تعمیرکار است، دلال است، یا صاحب هر پیشه ای که هست خوش ندارد که مشتریانش زیاد بدانند. باید "تابو" بودن را تقویت کرد و این با داشتن اطلاعات مغایر است. اگر معلم است ممکن است میل نداشته باشد محصلانش همانی را بدانند که او می داند. از موضع خود هراسناک است و می پندارد مقامش متزلزل می شود. می خواهد مخاطبانش پیوسته وابسته به افاضات او باشند. اگر دلال است ترجیح می دهد که اطلاعات مربوط به نوسانات قیمتها را تنها او بداند. گسترش اطلاع رسانی رقیبان یا مشتریان را نیز آگاه می کند. منطق اقتصادی این گروه حکم می کند که برای چنین امر خطرناکی سرمایه گذاری نشود، و... ترس ناشی از علم اگر خطرناکتر از ترس ناشی از جهل نباشد کم خطرتر نیست.

دلایل ترس از سرمایه گذاری در امر اطلاع رسانی هرچه باشد، تبعات آن در نظام کلان اطلاع رسانی جلوه می کند. اطلاعات تهیه نمی شود، آنچه هست محبوس می ماند، تعاون و همکاری جای خود را به تعارض و کم کاری می دهد، و در نبود یا کمبود اطلاعات ماندابیهای جهل توسعه می یابد، ولی از هیچ جوی ورود رودنی تغذیه نمی شود و به هیچ آبراهه ای نیز متصل نیست. در چنین وضعی، "بودن" ها هرگز به "شدن" ها نمی انجامد، که برای شدن باید خونی تازه یافت، و خون تازه حیات اجتماعی و فرهنگی و علمی، اطلاعات است. سرمایه گذاری برای بقای حیات مورد تردید هیچ عقل سلیمی نیست.

ع.ح.